

وحی
مساله
نوین
به
های
رویکرد



روح الله کریمی

آنچه در این نوشتار می‌آید خلاصه و گزارش گونه‌ای است از تحقیقی به همین عنوان که به بررسی دیدگاه‌های الهیون و متألهان جدید مسیحی و مسلمان در مورد مسأله وحی پرداخته است. در قسمت دیدگاه‌های نواندیشان دینی مسلمان خصوصاً به نظرات و دیدگاه‌های اقبال لاهوری، نصر حامد ابوزید، ایزوتسو و سروس پرداخته‌ایم.

«وحی» از جمله مفهومی‌های دینی است که در زمان ماکتکاش و دقت نظرهای جدیدی بر روی آن صورت گرفته است و تحلیل مسأله وحی به نتایج جدیدی انجامیده که مجموعاً «کلام جدید» را به وجود آورده است. شاید بتوان گفت از سرچشمه‌های وجودی کلام جدید یکی همین نگرش جدید به «وحی» می‌باشد. امروزه در کتب کلامی و فلسفه دین، متألهان جدید مسیحی، تحت عنوان «تجربه دینی» از وحی بحث می‌کنند و با آنچه ما، در فرهنگ اسلامی و عرفانی، «کشف و شهود و اشراق» می‌نامیم، در یک مقوله جای می‌گیرد. این دیدگاه بر متکلمان و نواندیشان دینی مسلمان نیز تأثیر گذاشته و منجر به نتایج جدید و بدیعی شده است. طرح کلی این تحقیق به صورت ذیل تبیین شده است:

a. وحی زبانی در جهان مسیحیت
b. وحی زبانی در جهان اسلام
(ایزوتسو و تفسیر «معناشناسی» وحی)

۳-۳ (ب) وحی غیرزبانی

a. وحی غیرزبانی در جهان مسیحیت

b. وحی غیرزبانی در جهان اسلام
۱. b «نصر حامد ابوزید» و فهم وحی با مبانی «هرمنوتیک»

۲. b «علامه اقبال لاهوری» و وحی به عنوان «تجربه شخصی» پیامبر

رویکردهای نوین به مسأله وحی

۱. رویکرد نوین روانشناسان

۲. رویکرد نوین جامعه‌شناسان

۳. رویکرد نوین متکلمان جدید و

فلاسفه دین (وحی بالمعنی الاعم)

۳-۱ وحی تکوینی

۳-۲ وحی انکشافی

۳-۳ وحی بالمعنی الاخص

۳-۳ (الف) وحی زبانی

بخش اول:

رویکرد نوین روانشناسان

این دیدگاه توسط برخی روان‌شناسان قرون جدید ابراز شده است. روان‌شناسانی که قصد داشته‌اند نتایج جدید علم روان‌شناسی و عقیده به نبوت و وحی را به گونه‌ای با هم جمع کنند. به نظر این گروه وحی، «تبلور شخصیت باطنی» پیامبر است. صاحبان این تئوری می‌گویند، پیامبران درستکارند و در گفته‌ها و شنیده‌های خود صادقند؛ اما با این دید که سرچشمه و منشأ آگاهیهای آنها، تراوش شخصیت باطنی خود آنهاست و نه ارتباط با عالم غیب و جهان ماوراءطبیعت. وحی الهامی است که درون وجود پیامبر به روح او افاضه می‌شود و هسمان فوران خود آگاهیهای باطنی شخص است که در موقعیت مناسبی متبلور می‌شود و نه چیزی خارج از وجود او. این ایده در اصل از خاورشناس معروف «مونتیبه» اظهار گردید و سپس توسط «امیل درمنگام» در کتاب «زندگانی محمد ﷺ» شرح و بسط یافت.

این نظریه مقتضی نتایج ذیل است:

۱. امکان ارتباط و پیام‌گیری انسان با خدا که منزّه از جا و مکان است، منتفی است.

۲. وجود انسان و روان او بالقوه مرکز استعداد معارف و علوم فراوانی است که در حالات عادی و معمولی بارور و شکوفا نمی‌شود؛ بلکه شرایط خاصی

سبب می‌گردد تا در نتیجه‌های این مرکز نهانی گشوده شود و معارفی بدیع و غیبی از آن جریان و فیضان یابد.

۳. اگر سخنان پیامبران مستقیماً از جانب خدا بود، هیچ‌گونه خلل و خلافی در گفته‌های ایشان پدیدار نمی‌شد، با وقوع چنین خلافهایی، مناسب‌ترین تبیین همین است که بگوییم حقایق والایی که انبیاء افاده می‌کنند تبلور دانش درونی خود آنهاست.



بخش دوم

رویکرد نوین جامعه‌شناسان

بر اساس این بیان، همان‌گونه که در میان انسانها افرادی هستند که در کشف راز پدیده‌های جهان سرآمد و به اصطلاح نابغه‌اند و نقطه‌های عطفی را در تاریخ علم و تمدن بشر پدید می‌آورند، همین طور، افرادی نیز وجود دارند که در کشف

و طرح قوانین متعالی اجتماعی دارای نبوغ می‌باشند و به اصطلاح نابغه اجتماعی به شمار می‌روند. اینها افرادی هستند که از فطرت و ضمیری پاک و اندیشه‌های تابناک برخوردارند. این خصوصیات آنها را در مسیری که سعادت و رشد و تکامل جامعه انسانی در آن است رهنمون می‌سازد. افکار ارزشمند این نوابغ که پیامبر نامیده می‌شوند، از نبوغ درونی و عقل اجتماعی آنان سرچشمه گرفته و قوانین مناسب اصلاح و ترقی جامعه را پدید آورده است که دین نام گرفته است؛ و جبرئیل نیز همان روح پاک آنان است که ملهم این افکار درخشان به مراکز ادراکشان بوده و کتاب آسمانی نیز همان قوانین و برنامه‌های مترقی ایشان است.

بخش سوم رویکرد نوین متکلمان جدید و فلاسفه دین وحی بالمعنی الاعم

«وحی بالمعنی الاعم» عبارت از ارتباط خداوند به ویژه با انسان است یا به عبارت دیگر روشهایی که خداوند به عنوان موجودی ماوراء طبیعت خود را به ما انسانهای زمینی می‌شناساند. به این معنا سه مدل متمایز برای وحی یا انکشاف قابل تصور است:

۱. وحی تکوینی

وحی تکوینی، همان است که در سنت مسیحی و اسلامی، «معرفت فطری» نامیده می‌شود؛ یعنی «حقایق

دینی‌ای که نمی‌توانند از مواجهه متعارف با جهان متعارف حاصل شوند.» به دیگر سخن «وحی تکوینی به معنای آن است که خداوند ساختمان وجودی انسان را چنان آفریده است که به اقتضای طبع، پاره‌ای معارف را در مورد خداوند تصدیق کنند؛ این انکشاف، عمدتاً «علمی» است یعنی، شخص خداوند را می‌شناسد. بنابراین خداوند در این مقام از طریق نحوه خلقت یا ساختمان وجودی انسان با وی ارتباط معرفتی برقرار می‌کند. در وحی تکوینی سه نظریه قابل بررسی است:

نظریه اول: برخی مانند افلاطون یا دکارت اینگونه تلقی می‌کنند که خداوند برخی معارف را به صورت خاطره مکتوم درون انسان به ودیعت نهاده است مثلاً دکارت در عقل، نوعی آگاهی دینی خاص مثل مفهوم یا تصور خدا را معتقد بود.

نظریه دوم: این است که بگوییم خداوند در درون عقل انسان تمایلی طبیعی به ودیعت نهاده که به واسطه آن شخص به وجود خداوند معتقد می‌شود. این تمایل توسط انواع ادراکات حسی معمولی، فعال و برانگیخته می‌شود (مثلاً با «مشاهده زیبایی پرشکوهی که آسمان صاف شبانگاهی دارد») این عقیده افرادی چون جان کالون است.

نظریه سوم: عقل «رسول باطنی» انسان است. در واقع خداوند عقل آدمی را به گونه‌ای آفریده است که می‌تواند بر

مبنای قرائن و ادله وجود خداوند را استنتاج کند.

۲. وحی انکشافی

عبارت است از انکشاف یا تجلی خداوند بر دستگاه ادراکی انسان. تفاوت میان وحی انکشافی و وحی تکوینی، تفاوت میان «داستن» و «دیدن» است. در وحی تکوینی انسان حداکثر نسبت به خداوند علم می‌یابد (ولو این علم یقینی باشد)؛ اما در وحی انکشافی، انسان به نوعی خداوند را رؤیت می‌کند و با وی ارتباط عینی می‌یابد و این ارتباط در مراتب اعلاهی خود «عین الیقین» است. وحی انکشافی یا تجلی در دو مقام تحقق پذیر است:

مقام اول: «انکشاف از ورای حجاب» است. در این مقام خداوند خود را در یک واسطه یا میانجی خاص متجلی می‌سازد و انسان او را از ورای این میانجی ادراک می‌کند.

مقام دوم: «انکشاف فارغ از حجب» است. در این مقام، گویی گوهر یا ذات الهی مستقیماً و بی واسطه بر دستگاه ادراکی انسان متجلی می‌شود.

وحی بالمعنی الاخص

۱. وحی زبانی

در وحی زبانی تلقی آن است که خداوند خویشتن را از طریق سخن گفتن با ما (دقیقاً به همان معنا که ما با یکدیگر سخن می‌گوییم) مکشوف می‌سازد و

حقایق دینی را به ما می‌گوید. بر اساس این نظر، وحی مجموعه‌ای از حقایق است که به صورت احکام یا قضایا از ناحیه خداوند به بشر انتقال یافته است.

وقتی گفته می‌شود به فلان پیامبر وحی شد، یعنی، مجموعه‌ای از گزاره‌ها در جریان یک مکاشفه شخصی به او القاء و وحی شد یعنی مجموعه‌ای از گزاره‌ها در جریان یک کشف شخصی به اطلاع او رسانده شد. این معنای از وحی یک نوع «خبررسانی» است. این نگرش در جهان مسیحیت و در جهان اسلام بسیار شبیه هستند. بر اساس این نگرش، کتاب مقدس هر دو دین (عهد قدیم و جدید از نظر مسیحیت و قرآن از نظر اسلام) به عنوان منبعی موثق شمرده می‌شود که در آن مجموعه‌ای از دانشها، حقایق و گزاره‌های دینی به عنوان کلام خداوند از زبان پیامبران اعلام شده است و به صورت خطاناپذیر در آن ضبط شده است و بدین سان وحی، هم از نظر محتوا و هم از نظر لفظ، مستقیماً از خداوند است.

در این قسمت ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

الف - زبان هر قومی بسته به سطح دانش و معیشت آن قوم قابل قبض و بسط است. مسلماً زبان عربی از ۱۴ قرن پیش تاکنون بسته به پیشرفت سطح دانش و معیشت اعراب بسط پیدا کرده و لغات جدیدی در قاموس لغات عربی

انکشاف ذات و بلکه تنها راه شناخت جهان درون است.

هر در مورد متون مقدّس باید میان دو امر تفکیک قائل شد: یکی صورت زبانی متن که حاکی از تجربه دینی یا وحیانی است و دیگری متعلّق تجربه دینی یا وحیانی که در ادیان توحیدی یا «خداوند» است یا امری که مستقیماً به خدا مربوط و منتسب است. صورت زبانی متن «مقدس» (فوق نقد) نیست به همان دلیل محدودیت قابلی (لسان قوم)، بلکه متعلّق تجربه‌ای که متن ناظر به آن است (خداوند در ادیان توحیدی) مقدّس است.

الف - وحی زبانی در جهان مسیحیت
اقلّیتی بسیار ناچیز از مسیحیان گمان می‌کنند، کتابهای مقدّس با همین الفاظ الهام شده‌اند و خدا پیام خود را کلمه به کلمه به کاتبان بشری - والته نه حضرت عیسی علیه السلام - منتقل کرده و ایشان چیزهایی را که خدا املاء نموده، با امانت ثبت کرده‌اند. این دیدگاه، دیدگاه متفکرانی چون توماس آکویناس و صورت‌های سنتی‌تر مذهب کاتولیک رومی و شاخه‌ای از پروتستانها (محافظه کاران) است.

ب - وحی زبانی در جهان اسلام
دیدگاه رایج در میان مسلمانان همین دیدگاه است که از دیرباز تاکنون در میان علمای دینی مطرح بوده است. توشیهیکو ایزوتسو با روشی جدید به نام «معناشناختی» وحی، به همین نتیجه رسیده است به همه خوانندگان



پیدا شده است که قبلاً فاقد آن بوده است. اگر قائل به وحی زبانی باشیم باید قبول کنیم که خداوند در صورت دادن به متن و محتوای وحیانی، محدودیت قابلی (لسان قوم) داشته است.

ب - اینکه خداوند می‌تواند با اشخاصی غیر از خود رابطه برقرار کند می‌رساند که خداوند متشخص یعنی صاحب ذهن (به معنای وسیع کلمه) است و این مخالف با آیین وحدت وجودی هندوئیسم است.

ج - رابطه انسان با شیء «من - آن» است اما رابطه انسان با اشخاص «من - تو» است و این یعنی انسان در رابطه زبانی با اشخاص باید به درون شخص گام نهد و خویشتن را درگیر شخص کند بر خلاف رابطه انسان با شیء.

د - زبان خصلت کشف المحجوب دارد؛ یعنی می‌تواند از عمیق‌ترین لایه‌های موجود متشخص پرده بردارد. لذا زبان از یک حیث، بهترین شیوه

محترم، مطالعه کتاب «خدا و انسان در قرآن» نوشته ایزوتسو را برای فهم روش جالب وی و آگاهی از نتایج حاصل از آن را پیشنهاد می‌کنم.

۲. وحی غیرزبانی

وحی غیرزبانی در اسلام و مسیحیت با تفاسیر مختلفی بیان شده است و کمتر می‌توان مشترکاتی را چنان که در مورد وحی زبانی بیان کردیم، در اینجا بیان کرد.

الف - وحی غیرزبانی در جهان مسیحیت

طبق این دیدگاه، مضمون وحی مجموعه‌ای از حقائق درباره خداوند نیست، بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ به قلمرو تجربه بشری وارد می‌گردد توضیح مطلب به این شرح است که مسیحیان معتقدند؛ خداوند کتابهای مقدس را به وسیله مؤلفانی بشری نوشته است و بر اساس این اعتقاد می‌گویند که کتابهای مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارد. به عبارت دیگر، مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را بوسیله الهامات روح القدس تألیف کرده و برای این منظور مؤلفانی از بشر را برای نوشتن آنها برانگیخته است و آنان را در نوشتن به گونه‌ای یاری کرده که فقط چیزهایی را که او می‌خواسته است، نوشته‌اند. پس اصل پیام از خدا آمده و در نتیجه حق است؛ اما شکل پیام تنها به خدا مربوط نمی‌شود، بلکه به عامل

بشری نیز ارتباط پیدا می‌کند. این عامل بشری نویسنده کتاب است که مانند همه مردم محدود و در معرض خطاست.

در قاموس کتاب مقدس چنین می‌خوانیم: «وحی حلول روح خداوند است در روح نویسندگان کتب مقدس تا آنها از حقایق روحی و اخبار غیبی آگاه گردند. در این حلول و آگاهی، شخصیت نویسندگان بواسطه وحی، کم و کاستی پیدا نمی‌کند و هر کدام از آنان روش تألیفی و سبک تعبیری خاص خودشان را محفوظ می‌دارد.»

مؤلفه‌های تشکیل دهنده وحی غیرزبانی در مسیحیت عبارتند از:

۱. وحی از مقوله حادثه، فعل و انکشاف خود خداست، نه کلام و گفتار خدا.

۲. وحی اصلی همان شخص مسیح است؛ کلمه الله در هیأت انسانی، به عبارت دیگر عیسی همان وحی؛ یعنی خدای منکشف است که به نحو قاطعانه‌ای وارد زندگی بشر شده است.

۳. وحی اختصاص به حادثه خاصی ندارد، سراسر جهان خلقت انکشاف خداست و ایمان یعنی رؤیت حضور خدا در حوادث عالم.

۴. کتاب مقدس، مکتوب صرفاً بشری روایت حلول و انکشاف ویژه خدا در هیأت انسانی است.

۵. در مواجهه با کتاب مقدس ما نیز درگیر همان تجربه ایمانی و وحیانی

می‌شویم و وحی در فعل کنونی خداوند تحقق می‌یابد.

۲. وحی غیرزبانی در جهان اسلام

در این قسمت به طور مبسوط به بررسی دیدگاه‌های سه تن از نواندیشان دینی معاصر؛ یعنی علامه اقبال لاهوری، نصر حامد ابوزید و دکتر عبدالکریم سروش پرداخته‌ایم. هر یک از ایشان با روش خاص خود به مقوله وحی پرداخته و دیدگاه‌های غیرزبانی نوینی را مطرح ساخته است. البته در بین رویکردهای این سه تن، مشترکات زیادی نیز دیده می‌شود که می‌تواند ناشی از تأثیر و تأثر از یکدیگر باشد. در این مجال به علت اطالة کلام ما به بررسی آراء و نظرات یکایک این اندیشمندان نمی‌پردازیم. از مهم‌ترین استدلالات این روشنفکران دینی در جهان اسلام، بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن است. ما در این قسمت به تبیین این استدلال که منجر به نتایج بدیعی شده است، می‌پردازیم.



و اعمال صحابه رسول الله ﷺ یا مسائل مربوط به همسران رسول الله از جمله مسأله افک و مسأله زید و زینب یا اشاره به گفتار و کردار مخالفان و موافقان و پاسخ به بسیاری سؤالها که از حضرت محمد ﷺ می‌پرسیدند و از طریق وحی به آن حضرت گفته می‌شد (شأن یا اسباب نزول) یا اشاره به حنیفیت و حنفا (موحدان پیرو حضرت ابراهیم علیهِ السلام در عصر جاهلیت) یا رد و تخطئه بسیاری از آداب و عادات جاهلی، مانند نهی از کشتن نوزادان دختر و همه‌گونه حمیت جاهلیت یا جرح و تعدیل احکامی چون حج، طلاق، ظهار، لعان، ایلاء و حتی بعضی عادات و پدیده‌های زبانی نظیر وجود بیش از ۲۲۰ واژه دخیل یعنی وام واژه‌های فارسی، عبری، حبشی، آرامی و غیره از جمله حدود ۵۰ واژه فارسی که در زبان قرآن راه یافته است تا تأکیدهایی نظیر فراوانی سوگند یا وجود سجع معهود در خطابه‌های کاهنان که در قرآن کریم راه یافته است و دهها مورد دیگر نشان از بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم دارد. بنابراین، قرآن و اسلام در نسق و بسافت تاریخی‌شان محصول فرهنگی‌اند؛ اما به قول ابوزید «محصول آن جنبه برتر فرهنگ که آهنگ تغییر وضع موجود را دارد.» و از اینجاست که دکتر سروش چنین نتیجه می‌گیرد که: «در تجربه دینی، شخص تجربه‌گر یک امر بی‌صورت را تجربه می‌کند و سپس به این امر بی‌صورت،

مثلاً صورتی که پیامبر اسلام ۶ به تجربه دینی خود داده است، از بقیۀ صورتها به آن امر بسی صورت نزدیکتر است، «انحصارگرایی» یا «شمولگرایی» را پذیرفته‌ایم و وظیفۀ ما در جهان جدید این است که «دین‌ورزی تجربت‌اندیش» را رونق دهیم یعنی ما هم تجربه‌های دینی داشته باشیم و تجربه‌های دینی خود را با لباس فرهنگ و زبان عصر خود پوشانیم. ●

صورت می‌بخشد. لذا همیشه تجربه از حالت برهنه به حالت پوشیده در می‌آید. همیشه از پارچه‌های در دسترس استفاده می‌کنند. این پارچه‌ها در هر عصری متفاوتند لذا جامه‌ها همیشه عصری است» پس به نظر ایشان همه پیامبران و عارفان - البته به درجات مختلف - یک حقیقت و واقعیت معنوی را تجربه می‌کرده‌اند و این از اشتراکات و تشابهات گفتارهای ایشان که تجربه‌های خود را بیان کرده‌اند، استنباط می‌شود. پس تجربه‌های دینی در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف ماهیتی مستقل و یکسان داشته است، ولی وقتی شخص تجربه‌گر می‌خواهد تجربه خود را صورت زبانی ببخشد و برای دیگران بیان کند، طبق فرهنگ و مفاهیم دینی رایج زمانه خویش آن را بیان می‌کند، فلذا صورتهای اسطوره‌ای که به این تجربه‌ها زده می‌شود، متأثر از فرهنگ زمانه و زبان قوم است و به همین سبب با یکدیگر فرق می‌کند. فلذا ایشان قائلند اگر عمر پیامبر بیشتر می‌شد و حوادث بیشتری بر سر او می‌بارید، لاجرم مواججه‌ها و مقابله‌های ایشان هم بیشتر می‌شد و قرآن می‌توانست بسی بیشتر از این باشد که هست. حال اگر ما قائل شویم که همه صورتهایی که پیامبران و عارفان به تجربه دینی خویش زده‌اند از حیث دوری یا نزدیکی با آن امر بی‌صورت نسبتی مساوی دارند، پلورالیسم دینی و اعتقادی را پذیرفته‌ایم که موضع دکتر سروش همین است و اگر قائل شویم که

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احیای فکر دینی در اسلام، علامه اقبال لاهوری
۳. بسط تجربه نبوی، دکتر سروش
۴. پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، دکتر صبحی صالح
۵. تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، محمدباقر سعیدی روشن
۶. خدا و انسان در قرآن، ایزدپس
۷. رسالۀ دین شناخت، احمد ترابی
۸. عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و دیگران
۹. فلسفۀ دین، جان هیک
۱۰. کلام مسیحی، توماس میشل
۱۱. هندسه معرفتی کلام خدا، احد فرامرز قراملکی
۱۲. مجله کیان، شماره‌های ۴۲، ۴۷، ۵۲، ۵۴.